

## پندارهٔ نحوست ماه صفر

عبدالهادی مسعودی\*

### چکیده

روایت بشارت دادن به خروج از ماه صفر در مجموعه‌های روایی شیعه نقل نشده و تنها در دو - سه کتاب معاصر آمده است. هیچ کدام از این کتاب‌ها سندی برای آن ذکر نکرده و منبع حدیثی کهن یا معتبری برای آن نیاورده‌اند. در میان اهل سنت نیز، محدثان مشهور به ساختگی بودن این خبر تصریح کرده‌اند.

حدیث مشابه این خبر با متن: «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارِ فَلَهُ الْجَنَّةُ» نیز نقل شده که اهل تسنن آن را هم ساختگی دانسته‌اند، اما محدثان شیعه هرچند آن را ساختگی نخوانده‌اند، ولی با توجه به فضا و سبب صدورش، با موضوع نحوست ایام و ماه صفر مرتبط ندانسته‌اند.

گفتنی است مولوی در اشعارش بدون اشاره به هیچ منبع و سندی به خبر نخست استناد کرده اما آن را دالّ بر نحوست ماه صفر ندانسته است. مولوی، خوش حال شدن پیامبر ﷺ را نه به دلیل تمام شدن ماه صفر، که به معنای بشارت به ماه ربیع‌الاول به عنوان ظرف زمانی رحلت و عروج خویش دانسته است، زیرا پیامبر اکرم ﷺ به لقای خدا می‌اندیشد و دوست‌دار وصال اوست.

کلیدواژه‌ها: ماه صفر، نحوست ایام، حدیث «من بشرنی»، ماه آذار.

## مقدمه

هر سال که ماه صفر از راه می‌رسد، باور به نحوست و شر بودن آن رواج می‌یابد و دعاهایی برای امان ماندن از شر آن توصیه می‌شود.<sup>۱</sup> کسانی که بر این باورند، عقیده خود را به چند دلیل مستند کرده‌اند که در این مقاله برخی از آنها آورده و بررسی می‌شود.

گفتنی است، ما به بحث پردامنه نحوست ایام که در آیات و روایاتی چند بدان اشاره شده است وارد نمی‌شویم و فرض را بر این می‌نهمیم که برخی ایام می‌توانند مبارک، میمون و خجسته و برخی روزها می‌توانند نحس، شوم و نامبارک باشند، هرچند برخی از اندیشمندان در این که نحوست و میمنت به طور مستقیم متوجه زمان و روز و شب باشد، تردید کرده‌اند و این دو صفت را ناظر به وقایع رخ داده در این ایام دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

**دلیل نخست: حدیث «من بشرنی بخروج صفر بشرته بالجنة»**

میرزا جواد آغا ملکی تبریزی (م. ۱۳۴۳.ه.ق) در کتاب *المراقبات*، نحوست ماه صفر را مشهور دانسته و اگرچه از خود اظهار نظر صریحی نکرده و حتی در ابتدا فرموده روایتی

---

۱. مانند این دعا که توصیه شده در اول صفر بخوانند و ما منبع و اصلی برای آن نیافتیم: «سبحان الله، یا فارج الهم و یا کاشف الغم فرج همی و یسر امری و ارحم ضعیفی و قله حیلتی و ارزقنی من حیث لا احتسب یا رب العالمین».

۲. ر.ک. *مجموعه آثار* (مرتضی مطهری)، ج ۲۶، ص ۷۳۳ - ۷۳۹.

که این نکته را اثبات کند در دست نیست اما در ادامه بحث، خبر مزبور را پس از دلیل اصلی آورده؛ گویی که در دلالت و یا سند آن تردید دارد. او چنین نوشته است:

المعروف أنّ شهر صفر فيه نحوسة لا  
سيما يوم أربعائه الآخرة، و لم يرد  
فيه شيء مخصوص من الروايات، إلا أن  
يكون ذلك لأجل أنّ فيه وفاة رسول الله ﷺ و  
ورد عنه ﷺ: «من بشرني بخروج صفر  
بشرته بالجنة» و هذا أمر تحكم به  
العقول، و إذا صحّ ذلك فللمراقب أن  
يستقبل هذا الشهر بما يليق به،  
يجعله من مواسم المصائب الجليلة و  
يناجي مع الله جلّ جلاله في ذلك ببثّ  
الشكوى من غيبته ﷺ و فقد بركات أنوار  
حضوره، و ما ترتّب على وفاته من فتن  
الأمّة و طغيان المنافقين و غشم  
الظالمين و كيد المعاندين.<sup>۳</sup> معروف است  
که ماه صفر، به خصوص چهارشنبه آخر آن، نحس می باشد که در  
این مورد روایتی نداریم. شاید این نحوست به خاطر رحلت پیامبر  
اکرم ﷺ در این ماه و نیز این سخن پیامبر ﷺ باشد که فرموده اند: «کسی  
که مرا به تمام شدن ماه صفر مژده بدهد، او را به بهشت بشارت

---

۳. *المراقبات*، تحقیق: سید عبدالکریم محمد الموسوي، ص ۳۷.

میدهیم.» که به این ترتیب می‌توان این مطلب را ثابت کرد. و هنگامی که نحوست این ماه ثابت گردید، باید به انجام اعمال مناسب در آن پرداخته، آن را از مراسم بزرگ مصیبت دانسته و با خدای بزرگ دربارهٔ فقدان آن حضرت<sup>۱</sup> و از دست دادن سعادت‌های زمان حضور او و گمراهی مردم بعد از وفاتش مناجات نموده و از سرکشی منافقان و ستم ستمکاران و پلیدی دشمنان برای او بگوید.

مرحوم نمازی (م ۱۴۰۵ هـ ق) نیز خبر: «من بشرنی بخروج الصفر بشرته بالجنة» را آورده است، اما آن را از کتاب *عجائب المخلوقات* قزوینی (متوفی ۶۸۲ هـ ق) نقل کرده، اما خود هیچ اظهار نظری دربارهٔ آن ننموده و استفاده‌ای از آن در نحوست ماه صفر نکرده است.<sup>۴</sup>

این در حالی است که کتاب *عجائب المخلوقات* کتابی حدیثی نیست و بیشتر به کشکول و جُنگ شبیه است و بر پایهٔ نظر کتاب‌شناسان شیعه و اهل سنت، مطالب نادرست در آن وجود دارد. دلیل ما، گفتهٔ شیخ آقابزرگ تهرانی، علامه و کتاب‌شناس بزرگ شیعی و مؤلف کتاب *سترگ الدرّیعه*، و نیز نظر کتاب‌شناس مشهور اهل سنت، حاجی خلیفه، مؤلف *کشف الظنون* است. آقابزرگ تهرانی نظر حاجی خلیفه را دربارهٔ کتاب قزوینی نقل کرده است، بی آن که ردّ و نقضی بر آن وارد آورد. ایشان چنین نوشته است:

---

۴. *مستدرک سفینه البحار*، ج ۶، ص ۲۹۳.

العلامة أبي عبدالله زكريا بن محمد بن محمود المكموني القزويني صاحب عجائب المخلوقات و في كشف الظنون: أن فيه الغث و السمين كما في أمثاله فراجعه.<sup>٥</sup> علامه ابو عبدالله مكموني قزويني، مؤلف كتاب عجائب المخلوقات است. در كشف الظنون آمده است: در آن مطالب درست و نادرست موجود است، همان گونه که در کتابهای مانند آن هست. پس مراجعه (و خود قضاوت) کن.

ما در جست و جوی خود به منبع معتبر حدیثی شیعه که این خبر را نقل کرده باشد، دست نیافتیم. این دو مؤلف بزرگوار (ملکی و نمازی) نیز حدیث را بدون سند آورده‌اند و میرزا جواد ملکی تبریزی حتی منبعی هرچند ضعیف ارائه نداده است. افزون بر این، میرداماد (م ۱۰۴۱ هـ ق) این روایت را در زمره روایاتی که برخی از عالمان اهل سنت موضوع و ساختگی دانسته‌اند، آورده است، بی آن که ردّ و تأییدی در خصوص آن ارائه داده باشد. او در ابتدای این دسته روایات که روایت مورد نظر نیز در جرگه آنهاست چنین نوشته است:

حكى الطيبي عن الصغاني : أنه قال في الدرّ الملتقط: قد وقع في كتاب الشبهات للقضاعي كثير من الأحاديث

---

٥. الذريعة التصانيف الشيعه، ج ١، ص ٧.

الموضوعة ما هو ظاهر؛<sup>۶</sup> طیبی از صغانی نقل کرده

که او در کتابش *الدر الملتقط* گفته است: در کتاب *شبهات قضاعی*،

احادیث ساختگی فراوانی وجود دارد که جعل آنها آشکار است.

شیخ عباس قمی<sup>۷</sup> که به تتبع در اخبار، مشهور است و به دلیل حضور در دو حوزه کهن

و بزرگ نجف و قم و نیز شاگردی در محضر محدث پرکار قرون اخیر میرزا حسین

نوری، مؤلف *مستدرک الوسائل*، به بسیاری از کتاب‌های حدیث شیعه دسترسی داشته

است و با آن که عقیده مشهور به نحوست ماه صفر را نقل نموده، اما آن را مستند به هیچ

روایت و خبری نکرده است؛ حتی می‌توان گفت، خود به نحوست آن مطمئن نیست و

بسی محتمل است دعای آورده شده برای رفع نحوست، از باب احتیاط باشد. او در کتاب

شریف *مفاتیح الجنان* چنین نوشته است:

بدان که این ماه، معروف به نحوست است و برای رفع نحوست

هیچ چیز بهتر از تصدق و ادعیه و استعاذات وارده نیست و اگر

کسی خواهد که محفوظ ماند از بلاهای نازله در این ماه، در هر

روز ده مرتبه بخواند، چنانکه محدث فیض و غیره فرموده: «یا

شَدِيدَ الْقُوَى وَ يَا شَدِيدَ الْمِحَالِ يَا

عَزِيزُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ ذَلَّتْ بِعَظْمَتِكَ

---

۶. *الرواشح السماوية*، ص ۲۸۵. او سپس روایت مورد نظر ما را در دنباله این احادیث و در صفحه ۲۸۸ آورده و در پایان بحث، حکم به ساختگی بودن همه آنها را نادرست دانسته، هرچند موضوع بودن اندکی را پذیرفته است.

جَمِيعُ خَلْقِكَ فَكَفِنِي شَرَّ خَلْقِكَ يَا مُحْسِنُ  
يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ يَا لَا إِلَهَ  
إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ  
فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَ  
كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى  
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، و سيد

دعایی برای هلال این ماه روایت کرده (است).<sup>۷</sup>

گفتنی است، ما این دعای نقل شده را در کتاب‌های حدیث در دسترس و نیز  
کتاب ادعیه متداول، مانند مصباح‌المتجهد شیخ طوسی و کتاب بزرگ و مفصل  
اقبال‌الاعمال، با وجود یاری گرفتن از رایانه نیافتیم و تنها در کتاب تذکره  
اولی‌الالباب نوشته شیخ داود انطاکی (م ۱۰۰۸ هـ ق) به متنی تقریباً مشابه  
درباره چهارشنبه آخر ماه صفر دست یافتیم که نه سندی دارد و نه دلالتی بر  
نحوست ماه صفر.

نظر محدثان اهل سنت

این حدیث در مجموعه‌های روایی اهل سنت نیامده است و تنها در برخی کتاب‌های  
غیر حدیثی، مانند عجائب‌المخلوقات قزوینی و تفسیر روح‌البیان، تألیف اسماعیل حقی  
بن مصطفی‌الاستانبولی الحنفی‌الخلوتی، المولی‌ابوالفداء (م ۱۱۲۷ هـ ق) آمده است. این  
خود به تنهایی کافی است تا خبر مزبور را نامعتبر کند؛ افزون بر این، حدیث‌شناسان

---

۷. ن.ک: مفاتیح الجنان، اعمال ماه صفر.

مشهور اهل تسنن، مانند: فتنی، ابن جوزی، صغانی و ملاعلی قاری این متن را خبری بی اصل و ریشه و برخی به صراحت ساختگی دانسته‌اند.<sup>۸</sup>

## دلیل دوم: حدیث «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَانَ فُلَّةِ الْجَنَّةِ»

برخی برای اثبات نحوست ماه صفر به روایت مزبور تمسک جسته‌اند و در صورت قبول دلالتش، می‌توان آن را به عنوان دلیلی پذیرفتنی ارائه داد. آنان واژه «آذار» را ناظر به ماه «صفر» دانسته و واژه «بشرنی» را منحصر در خبر دادن از خیر و نیکی گرفته‌اند و بدین گونه دلالت روایت را بر بدی و شومی ماه صفر، تمام دانسته‌اند. به گمان ما، این روایت قادر به اثبات این ادعا نیست و در هر دو بخش «سند» و «متن» با مشکل جدی رو به روست.

**نقد سندی:** این حدیث در منابع اصلی اهل سنت نیامده و بسیاری از محدثان اهل سنت آن را تضعیف کرده و یا بی اصل و ریشه و ساختگی دانسته‌اند.<sup>۹</sup>

محدثان شیعه اما، صدور حدیث را پذیرفته و آن را جعلی نخوانده‌اند. ایشان حدیث را از زبان پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده، ولی آن را در قالب ماجرای بزرگ‌تر، که این جمله تنها بخشی از آن است، آورده‌اند. این حدیث نبوی را شیخ صدوق در دو کتاب *علل الشرائع* و

---

۸. ر.ک: *تذکره الموضوعات*، ص ۱۱۶؛ *كشف الخفاء*، ج ۲، ص ۲۳۷، ج ۲۴۲؛ *الأسرار المرفوعة في الأخبار الموضوعة (الموضوعات الكبرى)*، ص ۳۲۴، ج ۴۷۳، *الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة*، ص ۴۳۹.

۹. *مقدمة ابن الصلاح*، ص ۱۶۱؛ *عمدة القاري*، ج ۱۵، ص ۸۹؛ *كشف الخفاء*، ج ۱، ص ۱۴۴؛ *الموضوعات*، ج ۲، ص ۷۴.



معانی الاخبار با سند خود به ابن عباس گزارش کرده است،<sup>۱۰</sup> که به دلیل قرار گرفتن اشخاص مجهول الحالی، مانند تمیم بن بهلول و پدرش در سند، از اعتبار و صحت مصطلح برخوردار نیست؛<sup>۱۱</sup> هر چند محدثان مشهور و بزرگی مانند مجلسی‌ها (پدر و پسر) آن را نقل کرده‌اند، بی آن که اشکالی را متوجه روایت کنند.<sup>۱۲</sup>

### نقد دلالت حدیث

این نکته نزد آشنایان با دانش «فقه الحدیث» روشن است که آگاهی از فضا و سبب ورود حدیث، گاه چنان بر معنای متن اثر می‌نهد که گویی معنای اولیه و آنچه در آغاز فهمیده شده، نادرست است؛ به سخن دیگر، همیشه تمام مقصود متکلم در جمله‌های منقول خلاصه نمی‌شود و شناخت زمینه و بافت سخن نیز بخشی از معنا را در خود جای داده و به صورت قرینه مقامی، در کنار متن ایفای نقش می‌کند.<sup>۱۳</sup> حال با توجه به آنچه متن کامل روایت، سبب ورود و فضای صدور این حدیث را به روشنی بیان می‌کند، می‌توان فهمید که این روایت ارتباطی به ماه صفر نداشته و دلالتی بر خجستگی یا شومی و نحوست آن ندارد. ما متن کامل حدیث را می‌آوریم تا این نکته مشخص شود. گفتنی است، پیش از این نیز استاد علی اکبر غفاری با یافتن سبب ورود این حدیث، بدین نکته رهنمون کرده-

---

۱۰. معانی الاخبار، ص ۲۰۴؛ *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۱۷۵.  
۱۱. ر.ک: *معجم رجال الحدیث*، ج ۴، ص ۲۸۴، ش ۱۹۲۵؛ *قاموس الرجال*، ج ۱۱، ص ۲۴۳، ش ۱۰۸.  
۱۲. ر.ک: *روضه المتقین*، ج ۱۲، ص ۲۶۰؛ *بحار الانوار*، ج ۲۲، ص ۴۲۳، ج ۳۳.  
۱۳. ر.ک *روش فهم حدیث*، فصل «اسباب ورود حدیث».

اند،<sup>۱۴</sup> و طبق نظر ایشان این روایت ارتباطی به نحوست ماه صفر ندارد. شیخ صدوق، روایت را به همراه سند و به صورت کامل به گونه‌ای که سبب صدور را نیز در بر داشته باشد، چنین نقل کرده است:

حدثنا محمد بن أحمد السناني و أحمد بن الحسن القطان و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب و علي بن عبدالله الوراق و علي بن أحمد بن محمد الدقاق رضي الله عنهم قالوا: حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال: حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب، عن تميم بن بهلول، عن أبيه، عن أبي الحسن العبدی، عن سليمان بن مهران، عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَسْجِدِ قُبَا وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكُمْ السَّاعَةَ، رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ قَامَ نَفَرٌ مِنْهُمْ فَخَرَجُوا وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يُحِبُّ أَنْ يَعُودَ لِيَكُونَ أَوَّلَ دَاخِلٍ فَيَسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ، فَعَلِمَ النَّبِيُّ ﷺ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَقَالَ لِمَنْ بَقِيَ عِنْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: إِنَّهُ سَيَدْخُلُ عَلَيْكُمْ جَمَاعَةٌ يَسْتَيْقُونَ، فَمَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَانَ فَلَهُ الْجَنَّةُ. فَعَادَ الْقَوْمُ وَ

---

۱۴. *دراسات في علم الدراية*، ص ۲۴۶.

دَخَلُوا وَ مَعَهُم أَبُو ذَرٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -  
 فَقَالَ لَهُمْ: فِي أَيِّ شَهْرٍ نَحْنُ مِنَ الشُّهُورِ  
 الرُّومِيَّةِ؟ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: قَدْ خَرَجَ آذَارُ  
 يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: قَدْ عَلِمْتُ ذَلِكَ يَا  
 أَبَا ذَرٍّ وَ لَكِنِّي أَحَبَبْتُ أَنْ يَعْلَمَ قَوْمِي  
 أَنَّكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ  
 ذَلِكَ وَ أَنْتَ الْمَطْرُودُ عَنْ حَرَمِي بَعْدِي  
 لِمَحَبَّتِكَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَتَعِيشَ وَحَدَّكَ وَ تَمُوتَ  
 وَحَدَّكَ وَ يَسْعَدُ بِكَ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْنَ تَجْهِيْزَكَ وَ  
 دَفْنَكَ، أَوْلَيْكَ رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ الْخُلْدِ  
 الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ؛<sup>١٥</sup> ابن عباس می گوید: روزی

پیامبر ﷺ در مسجد قبا با اصحاب خود نشسته بود. به آنان فرمود:  
 «نخستین فردی که اکنون بر شما وارد می شود، از بهشتیان است.»  
 برخی افراد، چون این سخن را شنیدند، بیرون رفتند تا شتابان باز  
 گردند و به سبب این خبر، از بهشتیان شوند. پیامبر ﷺ این را فهمید و  
 به آنان که مانده بودند، فرمود: «اکنون چند نفر بر شما درمی آیند که  
 هر یک از دیگری سبقت می جوید. از میان آنان، هر کس به من خبر  
 دهد که ماه آذار، تمام می شود، اهل بهشت است.» پس آن گروه  
 بازگشتند و وارد شدند و ابوذر نیز با آنان بود. پیامبر به آنان فرمود:  
 «ما در کدام ماه رومی هستیم؟» ابوذر پاسخ داد: ای پیامبر خدا! آذار

١٥. معانی الأخبار، ص ٢٠٤؛ علل الشرائع، ج ١، ص ١٧٥.

تمام شد. پیامبر ﷺ فرمود: «ای ابوذر! این را می‌دانستم، اما دوست داشتم که اُمّت من بدانند تو بهشتی هستی، و چه‌سان بهشتی نباشی، در حالی که تو را پس از من، از حرمم (مدینه) می‌رانند، چون به اهل بیت من محبّت داری؟! پس، تنها زندگی می‌کنی و تنها می‌میری و گروهی سعادتِ تجهیز و کفن و دفن تو را می‌یابند که آنان، همراهان من در بهشت جاودانند؛ بهشتی که به پرهیزگاران، وعده داده شده است.»

روشن است که اگر این مجلس در زمان و ماهی دیگر برگزار شده بود، پیامبر برای نشان دادن ابوذر در جایگاه فردی بهشتی، نشانه را با توجه به آن ماه قرار می‌داد و یا اگر در نیمهٔ ماه قرار داشتند، ممکن بود تعبیر پیامبر اکرم ﷺ به گونه‌ای دیگر بود و یا حتی از نشانه‌ای به طور کلی متفاوت سود می‌جستند. به سخن دیگر و تعبیر دانشیان اصول فقه، خبر دادن از خروج از ماه آذار فقط عنوان مشیری بوده تا مراد حقیقی پیامبر را از جملات قبلی‌اش در همان مجلس، روشن کند و نه عنوانی ذاتی و مقصود اصلی، تا حکم متعلق به همان باشد.

#### نکته:

افزون بر این که سبب ورود نقل شده، مانع دلالت حدیث بر نحوست ماه آذار می‌شود، ماه آذار اساساً ماهی قمری نیست تا احتمال داده شود که نام دیگر ماه صفر باشد، بلکه

ششمین ماه سال رومی و هفتمین ماه سریانی است و پس از ماه «شباط» و پیش از ماه «نیسان» قرار دارد و تقریباً مطابق ماه مارس، سومین ماه مسیحی و مقارن اواسط اسفند تا اواسط فروردین است و در گذشته و حال، در تقویم برخی کشورهای عربی در کنار و در عرض ماه‌های قمری وجود داشته است.<sup>۱۶</sup>

گفتنی است، این ماه با ماه «آذر» در تقویم ایران نیز متفاوت است و تنها تشابه آوایی با آن دارد و هرچند در اشعار فارسی آمده است، اما با توجه به همان جایگاه زمانی خود در سال رومی به کار رفته است. زیرا جایگاه این ماه در اوایل بهار که بادهای باران‌زا می‌وزند و پیش از ماه پرباران نیسان است و همین نکته در شعر شاعران نمود یافته؛ برای نمونه، سعدی چنین سروده است:

این هنوز اول آذار جهان‌افروز است

باش تا خیمه زند دولت نیسان و ایار

و در مجموعهٔ ویس و رامین می‌خوانیم:

منم آذار و تو نوروز خرم

---

۱۶. علامه مجلسی در بارهٔ تاریخ رومیان چنین نوشته است :  
«التاریخ الرومی، مبدؤه بعد اثنتي عشرة سنة شمسية من وفات الإسکندر بن فيلقوس الرومی و سنوه شمسية اصطلاحية ، هي ثلاثمائة و خمسة و ستون يوماً و ربع تام، و کذا شهرهم اصطلاحية شمسية وأسماء شهرهم و عددها هكذا : تشرین الأول ( لا ) تشرین الآخر ( ل ) شباط ( کج ) آذار ( لا ) نیسان ( ل ) ایار ( لا ) حزیران ( ل ) تموز ( لا ) أب ( لا ) أيلول ( ل ) و مستعملو هذا التاريخ يعدون أربعة منها ثلاثين و هي : تشرین الآخر و نیسان و حزیران و أيلول و السبعة البقية غير شباط أحدا و ثلاثين...»؛ بحار الانوار، ج ۵۵ ، ص ۳۴۸ .

هر آینه بود این هر دو با هم

و حافظ به زیبایی آورده است:

ابر آذاری بیامد باد نوروژی وزید

وجه می می خواهم و مطرب که می گوید رسید

### احتمال تقارن صفر و آذار

برخی چنین احتمال داده‌اند که ممکن است در آن سال که پیامبر این سخن را فرموده است، ماه صفر با ماه آذار مصادف بوده و از این رو، پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> برای اشاره به ماه صفر، برج مصادف با آن، یعنی آذار را به کار برده‌اند.

مراجعه به تقویم‌های جدید مقارن و رایانه‌ای، احتمال مزبور را از بین می‌برد. این گونه تقویم‌ها، همزمانی هر یک از روزها و ماه‌های سال قمری را با روز و برج خورشیدی آن نشان می‌دهند. بر پایه این تقویم‌ها، در هیچ یک از یازده سال حضور پیامبر در مدینه، ماه صفر با ماه اسفند و فروردین و در نتیجه، با ماه آذار تقارن نداشته است<sup>۱۷</sup> و می‌دانیم که این مجلس در مسجد قبا در مدینه و نه در مکه بوده است.

افزون بر این، با توجه به وقوع واقعه غدیر در نوروز<sup>۱۸</sup> می‌توان به سادگی نتیجه گرفت که ماه صفر در طول مدت اقامت پیامبر<sup>ﷺ</sup> در مدینه، هیچ گاه با نوروز، یعنی فروردین و

---

۱۷. ر.ک: برنامه و تقویم رایانه‌ای ابوثمامه.

۱۸. این نکته که عید غدیر مقارن با نوروز است، از نکات تاریخی قابل اثبات است و در برخی روایات نیز بازگو شده است. علامه مجلسی این روایات را نقل کرده و در بیان خود چنین آورده است: «فإن الضوابط الحسابية - كما سيتضح - دالة على أن أول فروردین ماه الفرس الموسوم بالنیروز عندهم كان في السنة العاشرة من الهجرة

ماه آذار مقارن نبوده است. این از آن روست که هر گاه هجدهم ماه ذی‌حجه سال دهم هجری، یعنی روز واقعه غدیر، مصادف با نوروز باشد، آن‌گاه نوروز سال بعد با ۲۸ ذی-حجه مقارن است و سال‌های پیش از آن، یعنی سال نهم تا سال اول نیز مقارن با ماه‌های ذی‌حجه، ذی‌قعدة و شوال خواهد بود و چون نوروز تقریباً در نیمه ماه آذار قرار دارد، پس هیچ روزی از آذار در دوره ده ساله اقامت پیامبر در مدینه، با صفر مقارن نبوده است.

واژه‌شناسی «بشرنی»

واژه «بشارت» در زبان فارسی، کاربرد انحصاری در خبر خوب دارد و کسی جز به تمسخر و استهزا، آن را برای خبر بد و ناگوار به کار نمی‌برد. برخی حدیث‌پژوهان فارسی‌زبان بر این تصورند که کاربرد این ماده در زبان عربی نیز همین گونه است و به اقوال برخی لغت‌دانان، مانند جوهری و ابن‌فارس نیز استناد جسته‌اند. این در حالی است که لغت‌دانان دیگری که برخی قدمت یا اعتبار بیشتری دارند، کاربرد این واژه را اعم از خبر دادن به خیر و شر دانسته و انحصار آن را در خبر خوب نپذیرفته‌اند؛ هرچند برخی کاربرد آن را در خبر خوب بیشتر از خبر ناگوار دانسته و یا مانند «ابن‌سیده» میان باب «افعال» و «تفعیل» آن تفاوت نهاده‌اند. ما در این‌جا، عبارت لغت‌دانان موافق با نظر خود را می‌آوریم.

---

قريباً من نزول الشمس أول برج الحمل و كان ذلك موافقاً لأواسط «آذار» من الرومية و مطابقاً لثامن عشر ذي الحجة من العربية يوم عهد النبي ﷺ لأمير المؤمنين عليه السلام بالولاية في غدیر خم بعد الرجوع عن حجة الوداع كما صرح به في الرواية؛ ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۹۲، ۱۱۹، ۱۲۳.

خلیل فراهیدی (م ۱۷۵هـ ق) می‌نویسد:

الْبَشِيرُ : مَا بُشِّرَتْ بِهِ . وَ الْبَشِيرُ :

الْمُبَشِّرُ بِخَيْرٍ أَوْ شَرٍّ ؛ «بشارت» چیزی است که بدان

مژده داده می‌شود و «بشیر» کسی است که خبر خوب یا بد می‌آورد.

ابن‌سیده (م ۴۵۸ هـ ق) از بزرگ‌ترین و مشهورترین لغت‌شناسان عرب، چنین نوشته

است:

يقال: بَشَّرْتُ الرَّجُلَ بِخَيْرٍ أَوْ بِشَرٍّ وَ أَبَشَرَهُ وَ أَبَشَرَهُ بِشَرًّا وَ أَبَشَرْتَهُ وَ التَّشْدِيدُ

جائز فيها وَ قد يكون التَّبَشِيرُ بِالشَّرِّ وَ في التنزيل: ﴿فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ

أليم﴾<sup>۱۹</sup> . وَ لم يُقَلَّ في الشَّرِّ أَوْ بِشَرٍّ ؛ گفته می‌شود: او را به خیر بشارت

دادم و این را می‌توان در حالت ثلاثی مجرد و هم‌چنین باب «افعال»

و «تفعیل» به کار برد و گاه تبشیر - باب تفعیل - برای خبر بد به کار

می‌رود و در قرآن این کاربرد در آیه: «آنان را به عذابی دردناک

بشارت ده» آمده است، ولی باب افعال: «أبشر» در خبر بد به کار

نرفته است.

---

۱۹. آل‌عمران ، آیه ۲۱؛ توبه، آیه ۳۴؛ انشقاق، آیه ۲۴.



و فیومی (م. ۷۷۰.ق) آورده است: «يَكُونُ الْبَشِيرُ فِي الْخَيْرِ أَكْثَرَ مِنَ الشَّرِّ»<sup>۲۰</sup>؛ بشیر در خبر خوب، بیشتر از خبر بد به کار می‌رود.

به بیان دیگر، نمی‌توان از کاربرد بدون قرینه «بشارت» و یا دست‌کم کاربردهای باب «تفعیل» آن، مانند «بشّر»، بدی یا خوبیِ خبری را استفاده کرد و می‌توان آن را از این جهت، اعم دانست؛ از این رو، از حدیث مزبور نه خوبیِ خروج آزار استفاده می‌شود و نه بدی آن.

افزون بر این، اگر هم بر انحصار بشارت به خبر خوب پافشاری کنیم، باز نمی‌توان به طور قطعی نتیجه گرفت که ماه آزار شوم و نامبارک است، زیرا می‌توان بشارت را متعلق به خجستگی ماه بعد دانست، به ویژه آن که پس از آزار، ماه نیشان قرار دارد که مقارن با اواسط فروردین تا اواسط اردیبهشت و بسیار پر باران و بابرکت است.

شاهد ما بر چنین برداشتی، شعر مولوی است. او اگرچه اشعارش درباره حدیث نخست، یعنی بشارت به خروج از ماه صفر است، اما نگاه او نیز همین گونه و متعلق به ماه بعد، یعنی ربیع‌الاول است و این، معنای محتمل ما را قوت می‌بخشد. گفتنی است، مولوی وفات پیامبر اکرم ﷺ را نه در صفر که در ربیع‌الاول دانسته است. او در دفتر چهارم مثنوی چنین سروده است:

در ربیع اول آید بی‌جدال

احمد آخر زمان را انتقال

---

۲۰. العین، مادة «بشر»؛ المصباح المنیر، مادة «بشر»، المخصص، ج ۴ ص ۲۲۸.

چون خبر یابد دلش زین وقت نقل	عاشق آن وقت گردد او به عقل
چون صفر آید شود شاد از صفر	که پس این ماه می سازم سفر
هر شبی تا روز زین شوق هدی	ای رفیق راه اعلی می زدی
گفت هر کس که مرا مژده دهد	چون صفر پای از جهان بیرون نهد
که صفر بگذشت و شد ماه ربیع	مژده ور باشم مر او را و شفیع
گفت عکاشه صفر بگذشت و رفت	گفت که جنت ترا ای شیر زفت
دیگری آمد که بگذشت آن صفر	گفت عکاشه ببرد از مژده بر
پس رجال از نقل عالم شادمان	وز بقایش شادمان این کودکان
چونک آب خوش ندید آن مرغ کور	پیش او کوثر نیامد آب شور
هم چنین موسی کرامت می شمرد	که نگرده صاف اقبال تو درد
گفت احسنت و نکو گفت ولیک	تا کنم من مشورت با یار نیک

علامه محمدتقی جعفری<sup>۱</sup> در شرح بزرگ خود بر مثنوی، ابتدا حدیث مورد استشهاد مولوی را آورده و سپس درباره شعر توضیح داده است. ما سخن این شارح بزرگ را نقل می‌کنیم بی آن که آن را به نقد بنشینیم. او چنین نوشته است:

روایت: «من بشرنی بخروج صفر بشرته بالجنة» از پیامبر اکرم<sup>۲</sup> نقل شده است: (که هر کس مرا به تمام شدن ماه صفر بشارت بدهد، من بهشت را به او بشارت خواهم داد)، مطابق گفته انقروی، «عکاشه» اولین

شخصی بود که تمام شدن ماه صفر را به پیامبر بشارت داد. درباره تاریخ وفات پیغمبر اکرم دو نظریه عمده وجود دارد؛ یک: ماه ربیع الاول سال یازدهم از هجرت؛ دو: ماه صفر، روز بیست و هشتم.

روایتی از امام محمد باقر<sup>ع</sup> مطابق نظریه یکم نقل شده است.

روایت فوق (من بشرنی ...) مأخذ معتبری ندارد. از میرداماد نقل شده است که:

روایت مجعول است. در روایت دیگری چنین نقل شده است که: «فمن

بشرنی بخروج آذار فله الجنة فقال ابوذر خرج یا رسول الله».

مقصود جلال الدین مولوی از استشهاد به روایت فوق این است که می خواهد

استقبال پیامبر اکرم<sup>ع</sup> را از مرگ، که پلی به سوی لقاء الله است، متذکر شود، و این

مطلب صحیح است که پیامبر اکرم<sup>ع</sup> اشتیاق زیاد به لقاء الله داشته است و مطابق

بعضی از آیات شریفه، مانند: **قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ**

**دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ**<sup>۲۱</sup>؛ بگو ای قوم یهود! اگر گمان می کنید

که شما اولیاء الله هستید، نه سایر مردم، اگر راست می گوئید، مرگ را آرزو کنید.

اشتیاق به مرگ از صفات اولیاء الله است، ولی با این که گروه زیادی از علمای

اسلامی معتقدند که وفات پیغمبر اکرم<sup>ع</sup> در صفر اتفاق افتاده است و هم چنین با

نظر به این که بشارت به پایان یافتن یک ماه، مانند پایان یافتن روز برای همه

---

۲۱. جمعه، آیه ۶.

معلوم می‌شود، پاداش بشارتِ پایان یافتن یک ماه را بهشت قرار دادن، فوق‌العاده بعید به نظر می‌رسد. همچنین اگر مقصود از پایان یافتن صفر برای نجات پیدا کردن از مرگ بوده باشد که نظریهٔ دوم می‌گوید.

### دلیل سوم: رخدادهای شوم صفر

شاید چنین استدلال شود که نحوست و میمنت ایام، به دلیل رخدادهای بد و خوبِ واقع شده در آن است و چون ماه صفر وفات سه معصوم بزرگ را در بر دارد، پس ماهی شوم و ناخجسته است.

### نقد دلیل:

این مبنا که نحوست ایام می‌تواند به دلیل وقایع اتفاق افتاده در آن روز باشد، شاید به صورت کلی درست باشد، اما سرایت دادن حکم دو روز شوم از یک ماه به همهٔ روزهای آن، نیازمند دلیل محکم‌تری است. چه، در این صورت، باید ماه محرم یا دست‌کم دههٔ نخست یا میانی آن، که شاهد بیشترین حجم مصیبت است، شوم شمرده شود و روزهایی مانند بیست و یکم رمضان و دیگر روزهای وفات و شهادت ائمه  $\square$  افزون بر این که خود شوم و نحس خوانده شوند، موجب نحوست روزهای مجاور خود نیز باشند.

به سخن دیگر، اگر چنین مبنایی را بپذیریم، تفاوتی میان ماه صفر و برخی ماه‌های دیگر نخواهد بود و به جز ماه شعبان که عید ماه‌ها و ماه عیدها و خالی از وفات معصومان □ است، همه ماه‌ها ممکن است همه یا بخشی از آن‌ها شوم شمرده شوند.

### نتیجه‌گیری

هیچ کدام از دو حدیث نقل شده از صحت سندی برخوردار نیستند و حدیث دوم با توجه به سبب ورودش، دلالتی بر نحوست ماه صفر و نیز آزار ندارد و چون حدیث دیگری در این مسئله در دست نداریم و دلیل سوم نیز ناتوان از اثبات نحوست خاص و ویژه‌ای برای صفر است، نمی‌توان میان ماه صفر و ماه‌های دیگر تفاوتی نهاد و آن را از میان همه ماه‌ها به نحوست ممتاز کرد. گفتنی است، این همه به معنای نفی استحسان صدقه دادن و انکار پاداش داشتن احسان و انفاق در این ماه نیست، زیرا صدقه و احسان و نیکی کردن در همه ماه‌ها نیکوست و در پیش‌گیری از حوادث ناگوار و شوم، تأثیری درخور دارد. هم‌چنین برخی ادعیه و اذکار کلی و یا خاص وجود دارد که در موقعیت‌های مشکل و بحرانی و هر گاه که انسان احساس خطر می‌کند، به کمک انسان می‌آید و یاریگر او در رویارویی با دشواری‌ها و تنگناهای زندگی می‌شود و می‌تواند تکیه‌گاه روحی انسان در مقابله با نحوست و شومی ایام باشد.<sup>۲۲</sup> امید آن که باورهای خود را از

---

۲۲. مانند روایتی که *امالی* طوسی آن را آورده و چاره کار را در مقابله با نحوست ایام، تمسک و توجه خالصانه به ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام و دعای صبحگاهی و قرائت برخی سوره‌ها و آیه‌های شریفه قرآن دانسته است؛ ر.ک: *امالی* (طوسی) : ص ۲۷۶، حدیث ۵۲۹.

پیرایه‌ها به دور داریم و در عمل به فرمان‌های و خواسته‌های روشن قرآن و معصومان □  
از یکدیگر سبقت بجوییم.

### کتاب‌نامه

- قرآن کریم
- *الأسرار المرفوعة في الاخبار الموضوعة*، ملا علی القاری، تحقیق: محمد بن لطفی الصباغ، بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- *الأمالی*، محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- *برنامه و تقویم رایانه‌ای ابوثمامه*، تهیه شده به وسیله محمد سمیعی.
- *تذكرة الموضوعات*، محمدطاهر بن علی الهندی الفتنی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- *دراسات في علم الدراية*، علی‌اکبر غفاری، تهران: جامعة الامام الصادق، ۱۳۶۹ش.
- *الذريعة التصانيف الشيعه*، آقابزرگ تهرانی، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
- *الرواشح السماوية*، محمدباقر حسینی استرآبادی (میر داماد)، تحقیق: غلامحسین

- قيصريه ها و نعمت الله جليلي، قم: دار الحديث، ١٤٢٢ق.
- **روش فهم حديث**، عبدالهادي مسعودي، تهران: سمت، ١٣٩٢ش.
- **روضة المتقين**، محمدتقي مجلسي، تحقيق: سيد حسين موسوي و علي پناه اشتهاردي، بى جا: بنياد فرهنگ اسلامي، بى تا.
- **علل الشرايع**، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: سيد محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ق.
- **عمدة القارى**، العيني، بيروت: دار الاحياء التراث العربي، بى تا.
- **العين**، خليل بن احمد بن فراهيدي، تحقيق: مهدي مخزومي و ابراهيم سامرائي، قم: مؤسسة دار الهجرة، ١٤٠٩ق.
- **الفوائد المجموعة في الأخبار الموضوعة**، محمد بن علي شوكاني، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٦ق.
- **قاموس الرجال**، محمدتقي تستري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٩ق.
- **كشف الخفاء**، اسماعيل بن محمد العجلوني، بيروت: دار الكتب العلمية، سوم، ١٤٠٨ق.
- **مجموعه آثار شهيد مطهرى**، مرتضى مطهرى، تهران: صدرا، ١٣٨٧ش.

- **المخصص** ، علي بن اسماعيل النحوي(ابن سيده)، بيروت: دارالاحياء التراث العربي، بي.تا.
- **المراقبات** ، ميرزا جواد آغا الملكي التبريزي، تحقيق : سيد عبد الكريم محمد الموسوي، قم: مهر، ١٤١٦ق.
- **مستدرک سفينة البحار**، الشيخ علي النمازي الشاهرودي، تحقيق: الشيخ حسن بن علي النمازي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٨ق.
- **المصباح المنير**، احمد بن محمد المقرئ الفيومي، بي.تا: دارالفكر، بي.تا.
- **معاني الاخبار**، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: انتشارات اسلامي، ١٣٧٩ش.
- **معجم الرجال الحديث**، سيد ابوالقاسم خويي، قم: مركز نشر آثار شيعه، ١٤١٠ق.
- **مفاتيح الجنان**، شيخ عباس قمي، قم: البيعة، ١٣٨٥ش.
- **مقدمه ابن الصلاح**، عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوري، تحقيق: ابو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
- **الموضوعات**، عبدالرحمن بن علي الجوزي، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدينة: المكتب السلفية، ١٣٨٦ق.